

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال دوازدهم - شماره دوم - تابستان ۱۳۹۸ - شماره پیاپی ۴۴

معرفی نسخه خطی «مفاتیح القلوب و مصابیح الغیوب»

خواجوی کرمانی و سیری در سبک شعری آن

(ص ۲۵۱-۲۷۱)

مهديه منصوري^۲، سهيلا موسوي سیرجانی^۳ (نویسنده مسئول)، مهدي ماحوزی^۴

تاریخ دریافت مقاله: تابستان ۱۳۹۷

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: تابستان ۱۳۹۷

چکیده

نسخ خطی شامل اطلاعات تاریخی و ادبی و عرفانی ارزشمند، برای پژوهشگران ادبی است. و بطور خاص، یکی از این نسخ (با عنایت به چهار نسخه صحیح مورد استناد) اثر ارزشمند «مفاتیح القلوب و مصابیح الغیوب» خواجوی کرمانی (م: ۷۵۰) است. مفاتیح القلوب و مصابیح الغیوب اثری است منظوم در قالب مثنوی که شامل بیست و هشت باب و پنج فصل است؛ در سال ۷۴۷ به اتمام رسیده است و خواجو آن را به نام امیر مبارزالدین نگاشته است و ختم و تقدیم آن را به شاه منصور اختصاص داده است. ساختار منظومه و شیوه بیان مطالب در آن جالب توجه و در بعضی موارد بدیع است. شاعر در کنار اشعار جدید که سروده است؛ ابیات نغز و ناب خود را در موضوعات گوناگون از دیگر آثار خود گلچین کرده و در این اثر گنجانده است. زبان شعر در مفاتیح القلوب و مصابیح الغیوب زبان پارسی با محتوای غزلی عاشقانه و عارفانه و استادانه و روان است. گرایش شاعر به ترکیب سازی و نقش آن در تکوین فرم سخن چشمگیر است. از بُعد تخیل، کثرت تصویر و استعاره و تشخیص بر دیگر گونه ها غلبه دارد. ساختار عرفانی این سند برجسته، قابل تأمل است و همچنین ارزش ادبی و عرفانی آن در خور پژوهش است. بررسی دقیق این اثر تصحیح کاملتری از ابیات شناخته شده و ابیات نویافته این شاعر به دست میدهد.

کلمات کلیدی: مصابیح القلوب و مفاتیح الغیوب، خواجوی کرمانی، نسخه خطی، سبک ادبی، عرفان.

۱ - تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده اند

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن
(Mansori_mahdie@yahoo.com)

۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب
(Mousavi_sirjani@yahoo.com)

۴- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن

۱- مقدمه

در این مقاله سعی بر این است تا با معرفی نسخه‌های کتاب «مفاتیح القلوب و مصابیح الغیوب» خواجوی کرمانی و شرح و بیان لازم بر آن و ارائه مقدمه‌ای درباره زندگی، و سبک نویسندگی مؤلف، مطالبی پیراسته و مفید از این اثر عرضه شود.

کمال الدین ابوالعطا محمود بن علی بن محمود مرشدی کرمانی در یکشنبه هشتم ذی الحجه ۶۸۹ هـ ق قدم به عرصه وجود نهاد پدرش علی بن محمود، نام او را محمود و کنیه اش را ابوالعطا ملقب به کمال الدین گذاشت. وی به نخلبند شعرای فارسی زبان شهرت دارد و خلاق المعانی، ملک الفضلا نیز می‌نامند. او یکی از کثیر الشعترین شاعران زبان فارسی است و از جمله شاعرانی است که در زمان حیاتش، دیوان او جمع آوری شده است.

نسبت «مرشدی» را برای او، حاج خلیفه (در کشف الظنون) آورده و این به سبب انتساب اوست به فرقه مرشدیه؛ یعنی پیروان شیخ مرشد ابو اسحق کازرونی^۱ که مؤسس آن سلسله است. شیخ ابواسحاق از اکابر اهل حال و عرفای با کمال قرن پنجم هجری است و اهل اخلاص و سخاوت و مکاشفه است و از گروه مشتاقان بی اختیار^۲ (ر.ک. هزا مزار، شیرازی ۱۳۶۴، ص ۹۵) خواجو به فرقه مرشدیه منتسب بود و از پیروان بی واسطه شیخ امین الدین بلیانی^۳ به شمار می‌رفت. این شاعر عارف، به این پیر مرشدی، ارادت تمام داشت.

ارتباط خواجوی کرمانی با عرفای بزرگ روزگار و گام نهادن در راه تصوف سبب شد که افکار صوفیانه و اندیشه‌های عارفانه در اکثر اشعار او راه یابد، بنابراین غزل‌های خواجو را

^۱ - ابواسحق کازرونی: ابواسحاق ابراهیم در سال ۳۵۲ هجری قمری در کازرون به دنیا آمد، شیخ سلسله کازرونی، و از صوفیان اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری قمری است. وی پسر شهریار پسر زادان فرخ پسر خورشید کازرونی معروف به (شیخ مرشد) و از خویشاوندان سلمان فارسی بود. وی در شیوه تصوف با تبعیت از طریق ابن خفیف یعنی ارتباط بین فقیر و غنی از طریق اخذ مال از اغیار و بخشیدن آن به فقرا، درواقع قدم در طریق ابوحفص نیشابوری گذاشت. طریقه اسحاقیه بعد از او به عنوان طریقه مرشدیه کازرونی ادامه یافت و چون لقب او شیخ مرشد بود آن را سلسله مرشدیه کازرونی نیز می‌گفتند اما آغاز تاریخ رسمی سلسله کازرونی زمانی است که امین الدین بلیانی کازرونی از مشایخ و عرفای قرن هشتم (وفات ۷۴۵ ق.هـ) پیشوای طریقه مرشدیه شد و نیکوکاری و اینار را تا پای جان رسانید، حتی نسبت به مخالفین خود نیز منتهای گذشت و رفق را داشت.

^۲ - امین الدین بلیانی: شیخ امین الدین بلیانی پیشوای صوفیانی بود که حلقه ارادت شیخ ابواسحاق ابراهیم بن شهریار کازرونی صوفی مشهور (متوفی به سال ۴۲۶ هـ ق) را به گوش دل داشتند و از عارفان و مشایخ تصوف ناحیه فارس در سده هفتم و هشتم قمری است. و از شاگردان شیخ ابواسحاق کازرونی، استاد حافظ شیرازی و مرشد مستقیم خواجوی کرمانی است. مبانی عرفان او را می‌توان در زهد و رعایت تقوی، ریاضت شرعی در مخالفت با نفس در خوردن و پوشیدن و خوابیدن، نماز و ذکر و خلوت نشینی دانست.

باید به دو دوره تقسیم کرد: یکی غزل‌هایی که در دوره جوانی سروده که دوران ناپختگی خواجه بوده است، به این دلیل اصطلاحات و عبارات، معنی ظاهری خود را دارد؛ و دیگری غزل‌هایی است که در دوران پختگی و کمال سروده و یقیناً تحت تأثیر مشرب عرفانی بوده است. در این غزلها، چه از نظر الفاظ و چه از نظر مفاهیم، روح عرفان جلوه گر است، زیرا خواجه عرفان را به طور عملی چشیده و راه عرفان را طی کرده و سالک این طریق بوده. «مفاتیح القلوب و مصابیح الغیوب» کتاب، ارزشمند از خواجهی کرمانی، متعلق به قرن هشتم که تا کنون ناشناخته مانده است. در پژوهش حاضر سعی بر آن است تا شرحی مصحح و منقح از نسخ و سبک شعری و محتوای این اثر برای علاقه‌مندان فراهم آید.

۲- معرفی نسخه

۲-۱- نگاه کلی

«مفاتیح القلوب و مصابیح الغیوب» کتابی است منظوم در قالب مثنوی که شامل بیست و هشت باب و پنج فصل است؛ در سال ۷۴۷ به اتمام رسیده است و آن را به نام امیر مبارزالدین^۱ نگاشته است و ختم و تقدیم آن را به شاه منصور اختصاص داده است. این اثر به زبان پارسی با محتوای غزلی عاشقانه و عارفانه است. خواجهی کرمانی، از میان اشعار خود که قصاید و غزلیات و مثنویات و غیره است ابیاتی را انتخاب کرده است که در مکاتیب و مثنویات و محاورات تمثل به آنها مناسب است و آن مجموعه را مفاتیح القلوب و مصابیح الغیوب مرسوم کرده است. از این اثر تنها چهار نسخه در کتابخانه‌ها شناسایی شده است که اقدم آنها در کتابخانه دانشگاه تهران، میباشد. نسخه حاضر با عنوان مفاتیح القلوب و مصابیح

^۱- امیر مبارزالدین: مبارزالدین محمد بن مظفر (۷۵۹-۷۱۸ قمری) / (۱۳۵۸-۱۳۱۸ میلادی)) از سلاطین آل مظفر و حاکم بخش‌هایی از ایران از جمله یزد در دوران بعد از حمله مغول بوده‌است. او بنیانگذار آل مظفر بود و پس از برافتادن دولت ایلخانان مغول، دولتی ایرانی را در تمام ایران بزرگ منهای خراسان پایه نهاد. او پس از حاکمیت بر یزد بر شیراز تاخت و این شهر را که در آن دوران در دست شاه شیخ ابواسحاق اینجو بود فتح کرد. شاه شیخ ابواسحاق از آنجا گریخت و فارس برای مدتها دست آل مظفر افتاد. وی سروران و بزرگان شیراز را می‌آورد و در دوره او ادبا و دانشداران در فرش و بوريا بسر می‌بردند. چندی بعد شاه شیخ ابواسحاق را دستگیر کرده و به شیراز آورد و به اتهامی واهی در پیش کاخش سرپریدند. (ر.ک. از حافظ شیرین سخن، معین: ۲۲۶ - ۲۳۳)

^۲- محمد بن عمران کرمانی: از کاتبان کرمان از اوایل قرن ششم تا اواخر قرن نهم می‌باشد که اطلاع دقیقی از این کاتب در دست نیست.

الغیوب به شماره ۲۰۴۳، به کتابت محمد بن عمران کرمانی^۱، به تاریخ ۷۵۰ است که مشتمل بر ۴۴ برگ در قطع ۲۱ در ۳۱ سانتی متر است. نسخه دوم در کتابخانه مجلس شورای اسلامی با عنوان کلیات خواجوی کرمانی با شماره ۳۵۲ س.س، به کتابت اسماعیل بن ابراهیم بن عبدالله^۲، در تاریخ ۸۲۱-۸۲۰، که مشتمل بر ۲۹۴ برگ است در قطع ۱۰ در ۱۷ سانتی متر که هر صفحه آن ۲۵ سطر که از صفحه ۲۳۸ تا صفحه ۲۵۶ آن مربوط به مفاتیح القلوب و مصابیح الغیوب میباشد و صفحات آخر آن به سه رساله منثور وی که عبارتند از: (رساله البادیه، رساله تیغ و قلم، رساله شمس و سحاب)، به خط تعلیق خوش نگاشته شده است، اختصاص دارد. نسخه سوم در کتابخانه ملک با عنوان کلیات خواجوی کرمانی، به شماره ۵۹۶۳؛ به کتابت محمد بن مطهر عاصی نیشابوری^۳؛ تاریخ کتابت در سال ۸۲۹ق، میباشد که مشتمل بر ۶۲۹ صفحه در ابعاد ۲۴/۴ در ۱۶/۹ به خط نستعلیق است. نسخه چهارم در کتابخانه سلطنتی با عنوان کلیات خواجوی کرمانی واقع در موزه کاخ گلستان به شماره ۳۳۶/۲ به کتابت خلیفه صفر شاه^۴، در قطع وزیری حجیم ۱۸ در ۲۷ به خط شکسته نستعلیق (نسخ قدیمی) کتابت شده در تاریخ ۹۲۷ در اندازه ۳۱ در ۲۱ نگهداری میشود.

۲-۲- قالب اثر

^۱- اسماعیل بن ابراهیم بن عبدالله: برادر اسحاق بن عبدالله بن الصباح بن بشر بن سدید بن الاسود التمیمی ثم السعدی. وی معلم مقتدر خلیفه و اولاد او بود. او را رساله‌ای است در خط و کتابت مسماء به تحفه‌الوامق . و او در زمان خویش خوش‌خط‌ترین و داناترین مردم بکتابت بود. خط را از ابن معدان خطاط فراگرفت و برادر اسحاق ابوالحسن و پسرش ابوالقاسم اسماعیل بن اسحاق بن ابراهیم و پسر او ابومحمد قاسم بن اسماعیل و نیز ابوالعباس عبدالله بن ابی اسحاق از این خاندان در نهایت خوشی خط و مشهور در معرفت فن کتابت بودند. (ر.ک. الفهرست، ابن الندیم، ص ۱۴۵).

^۲- محمد بن مطهر قاضی نیشابوری: (ز: ۸۳۳ق) ظاهراً از شاگردان میر علی تبریزی است واضع خط نستعلیق می‌باشد (میر علی حسن تبریزی) در سال ۸۵۰ در گذشت در سده هشتم و نهم هجری در تبریز زیسته است از جمله خوشنویسان بزرگ در عصر تیمور و پسر شاهرج تیموری است. میر علی در دربار سلطان احمد جلایر (۷۸۳-۸۱۳) کلیات خواجوی کرمانی را در سال ۷۹۸ به خط نستعلیق در بغداد نوشت و چون زبان اهل بغداد همیشه عربی بوده است این نسخه کلیات مصور خواجوی کرمانی در موزه لندن موجود می‌باشد. همان کسی است که شاهنامه بایسنقری را در (۸۰۹ خورشیدی) نگاشته است که در کتابخانه موزه گلستان نگهداری می‌شود در شهر هرات کتابت شده است (ر.ک. اطلس خط، فضایی، ص ۱۰۲).

^۳- خلیفه صفر علی شاه از خوشنویسان معاصر سلطان علی مشهدی است و با اینکه از بیشتر خوشنویسان عصر خود خوشتر می‌نوشته هیچ یک از تذکره نویسان ترجمه احوالش را نیاوردند. از آثار وی: یک نسخه کلیات خواجوی کرمانی با رقم «تمت الکلیات منکلام افصح الشعرا... ابوالعطا محمود الملقب و المشهر به خواجو الکرمانی... سبع و عشرين و تسع مائه، کتبه العبد الفقیر خلیفه صفر شاه...».

قالب آن بیشتر مثنوی است هر چند که از غزلیات و قصیده و قطعات و ترجیعات خود بهره برده و در قسمتی از اشعار قالب غزل هم دیده میشود ولی چون این اثر برگزیده ای از اشعار شاعر است آنها را در یک قالب گنجانده است تا هنر خود را دو چندان کند. مثنوی قالبی است که هر بیت آن قافیه جدا گانه ای دارد و طولانیترین قالب شعری برای بیان داستانهای ادبی و حماسی است. در این اثر به خاطر بکار بردن غزلیات گاهی چند بیت قافیه یکسان دارد.

۲-۳- موضوع بابها

آنچنان که پیشتر بیان شد این منظومه مشتمل بر بیست و هشت باب و پنج فصل، که گزیده ای از اشعار منتخبی خواجهی کرمانی که بصورت موضوعی انتخاب شده اند، می باشد. هر باب دارای موضوع خاصی است که شاعر متناسب با آن موضوع از اشعار خود ابیاتی را انتخاب کرده و در چند فصل آنها را بیان کرده است اکثر اشعار علاوه بر اینکه جنبه ادبی و وصفی دارد از نظر عرفانی نیز قابل تأمل است.

تعداد فصلها در هر باب بستگی به موضوع آن بابها دارد بعضی فصلها بلند و تا حدود پنج فصل ادامه پیدا می کند و بعضی دیگر کوتاه و تا سه فصل بیشتر نیست. به طور مثال باب یازده که در مورد عشق است موضوعی است که اکثر شاعران در دیوان و آثار خود به آن پرداخته اند، و خواجهی کرمانی در این اثر زیباترین اشعار خود را در پنج فصل برگزیده و آورده است که عبارتند از: فی المعشقه که شامل پنج فصل است: فصل اول فی التشبیب، فصل دوم فی اوصاف معشوق، فصل سوم فی النسیب، و فصل چهارم فی المعشقه و ما ی ذکر العشق، و فصل پنجم فی الهموم و الغموم. اما بابهایی دیگر دارای دو فصل یا سه فصل بیشتر نیست؛ در باب بیست و ششم که در مورد اعتراف به گناه است شاعر دو فصل بیان کرده است: فصل اول فی الاعتراف و الاعتذار، فصل دوم فی المطاوعه و الاتقیا و تسلیم است.

در کل، مفاتیح القلوب و مصابیح الغیوب سراسر از موضوعاتی است که منتخبی از اشعار نویافته و زیبا از آثار برجای مانده خواجهی کرمانی همچون غزلیات، گل و نورز، روضه الانوار، دیوان، همایون، کمال نامه، گوهر نامه... است که همچون گلشنی سرسبز باعث طیب خاطر خوانندگان می شود. با بررسی این اثر پی به سلیقه خوب و خوش ذوق مؤلف برده و معلوم می شود که بر ادبیات پارسی کاملاً مشرف و آگاه بوده؛ و کوشیده است اثری فراهم کند که از نظر ادبی، علمی و هنری و عرفانی تکمیل باشد.^۱

۲-۴- رسم الخط نسخ خطی «مفاتیح القلوب و مصابیح الغیوب»

با بررسی و کنکاش بر روی رسم الخط کاتبان گذشته که قبلاً در مورد آن توضیح داده شد دریافتیم خطوط بکار رفته در اثر برجسته خواجه کرمانی «مفاتیح القلوب و مصابیح الغیوب» عبارتند از: نسخه دانشگاه تهران به خط نسخ، نسخه کتابخانه مجلس تعلیق قدیم (تعلیق خوش)، نسخه کتابخانه ملک به خط نستعلیق و نسخه کتابخانه سلطنتی به خط شکسته نستعلیق می باشد.

شایان ذکر است که از این اثر تنها همین چهار نسخه مذکور یافت شده است که با در اختیار گرفتن آنها و برای سهولت کار و با توجه به قدمت تاریخی، آنها را به چهار نام الفبایی (الف، ب، ج، د) تقسیم بندی کرده‌ایم: نسخه الف (دانشگاه تهران)؛ نسخه ب (مجلس)؛ نسخه ج (ملک)؛ نسخه د (سلطنتی).

۲-۵- نوع کاغذ بکار رفته در نسخ حاضر

بعد از بررسی بر روی چهار نسخه موجود تنها نسخه (د) که در کتابخانه سلطنتی کاخ گلستان نگهداری می‌شود در انتهای نسخه اشاره‌ای به نوع کاغذ شده است و کاغذ بکار رفته در این نسخه دولت آبادی مجدول سر لوح و آ با جلد ابره تیماج مشکی اندرون تیماج قرمز است. اما در بقیه نسخه‌ها به دلیل ذکر نشدن نوع کاغذ، نگارندگان بعد از تحقیق و جست‌وجو و با توجه به کتابت هر کدام از نسخ و قرن و خطوط بکار رفته در آن دریافتند که نوع کاغذ بکار رفته در آنها، کاغذ سمرقندی یا کاغذ بخارایی است؛

۲-۶- سبک نوشتاری و ادبی نسخه «مفاتیح القلوب و مصابیح الغیوب»

در هر چهار نسخه بیشتر «پ» ها در تمام نسخه‌های متن به شکل «ب» نگاشته شده است و کم و بیش این شیوه نگارش تا پایان نسخه‌ها ادامه دارد. (برای نمونه فصل اول از باب اول)

روی تو ز بس نهانی و بیدایی در دیده هر کسی و نادیده کسی
(برگ ۲۵۲/ب؛ برگ ۱/ج؛ برگ ۴/د)

در نسخه الف (نسخه دانشگاه تهران) حرف ندا و «وی» نگاشته شده که در سه نسخه دیگر به صورت «وای» آمده است (برای نمونه باب اول، فصل اول)

ای رافع نه منظر شش در، تو وی صانع چار ارقم نه سر، تو
(برگ ۱/الف؛ برگ ۲۵۲/ب؛ برگ ۱/ج؛ برگ ۴/د)

همچنین خورشید در نسخه الف (نسخه دانشگاه تهران) و نسخه د (سلطنتی) به صورت «خرشید» نگاشته شده است که در دو نسخه دیگر به صورت خورشید آمده است (برای نمونه فصل سوم از باب هفتم).

از علو آینه خورشید را دوزد غلاف و ز ترفع تیغ کوه قاف را سازد قراب
(برگ ۳۰/الف؛ برگ ۱۲/ج؛ برگ ۲۲۸/ب؛ برگ ۱۹/د)
«ک» و «گ» ها در تمام نسخه ها به شکل «ک» نگاشته شده و «ج» و «چ» به شکل «ج» نوشته شده است (برای نمونه فصل اول از باب اول)

کفتیم که لاله را معنی چیست کفتا نشنیدم ز کس، الا هو
زبان ببند که دل برکشایدت خواجه که ملک نطق به تیغ زبان نمی‌ارزد
(برگ ۵۳/ج؛ برگ ۲۴۵/ب؛ برگ ۴/د)

استفاده «ة» در کلماتی مانند : شکایت، حیات و .. به غیر از نسخه الف در تمام نسخه‌ها به سیاق رسم الخط عربی. (برای نمونه فصل دوم از باب پنجم)

داند خِضر که راحت روح سکندرست اشعار من، که دارد از آب حیوة، عار
(برگ ۲۴۵/ب؛ برگ ۵۳/ج؛ برگ ۱۴/د)

فعل «هستند» به صورت «ند» در تمام نسخه ها در آخره کلمات آمده است (مسروحند= مسروح هستند ؛ بی‌سزند= بی‌سر هستند...) (برای نمونه باب چهارم)

روح مجسمند، نه جسم مروحد نور مصورند، نه شمع منورند
(برگ ۲۵۴/ب؛ برگ ۷/ج؛ برگ ۱۱/د)

«ء» به جای «ای» در تمام نسخه ها در کلماتی مثل (گشته=گشته‌ای، دیده=دیده‌ای...) (برای نمونه فصل دوم از باب چهارم)

بنده دینار و درم گشته کشته مرغان حرم گشته
(برگ ۲۵۵/ب؛ برگ ۸/ج؛ برگ ۱۲/د)

همچنین «ها» و «را» در بیشتر مواضع به کلمه پیش از خود متصل است: همچون من را=مرا، جانها=جان‌ها) (برای نمونه فصل چهار از باب یازده، فصل سه باب سیزده)

موکب سلطان عشقت چون علم بر دل زند در نفس، جانها هوای خانه پردازی کنند
(برگ ۲۳۲/ب؛ برگ ۲۳/ج؛ برگ ۲۹/د)

نه مرا آگهی از حال رفیقان قدیم نه کسی از من بیچاره مسکین آگاه
(برگ ۲۳۵/ب؛ برگ ۳۱/ج؛ برگ ۳۷/د)

در فعل خواندن به کار رفتن الف به جای وا؛ (خوانی + خواندن) که بیشتر در نسخه «ب» و «ج» دیده می‌شود. (برای نمونه فصل دوم از باب چهارم)

با پری رویان به خلوت روی در روی آوری خویش را دیوانه سازی و پری خانی کنی
(برگ ۱۲/الف؛ برگ ۲۵۵/ب؛ برگ ۸/ج؛ برگ ۱۲/د)

استفاده از «ؤ» در کلماتی مانند: حیوة=حیات که در نسخه الف و دال بیشتر دیده شده است. (برای نمونه فصل دوم از باب پنجم):

داند خِضر که راحت روح سکندرست اشعار من، که دارد از آب حیوة، عار
(برگ ۲۴۵/ب؛ برگ ۵۳/ج؛ برگ ۱۴/د)

فعل است به کلمه قبل خود می چسبد (ترک است= ترکست) (فصل دوم از باب چهارم)
همچو اختر مهره بازی وردِ تست اما چو قطب بر سر سجاده هر شب سبحة گردانی کنی
(برگ ۲۵۵/ب؛ برگ ۸/ج؛ برگ ۱۲/د)

در تمام نسخه ها پیشوند «ب» بر سر اسمها متصل نوشته شده است (به سلام= بسلام؛ به غربت= بغربت...) (برای نمونه فصل چهارم از باب دوازدهم؛ فصل دوم از باب پانزدهم)

آنک هر صبح شهنشاه سراپرده چرخ از ره بام به درگاه وی آید بسلام
(برگ ۲۹/الف؛ برگ ۲۳۳/ب؛ برگ ۲۷/ج؛ برگ ۳۳/د)

ای که گفتمی که بغربت چه فتادی خواجو چه کنم دور فلک دور افکند از وطنم
(برگ ۳۷/الف؛ برگ ۲۳۸/ب؛ برگ ۳۶/ج؛ برگ ۴۳/د)

برخی «ج»ها در نسخه ج و د به شکل «ژ» نوشته شده است، مانند لاژورد (برای نمونه فصل سوم از باب بیست دوم)

درهم کشید چتر زراندود آفتاب وین تخت لاژورد فلک خرد بشکنید
(برگ ندارد/الف؛ برگ ۲۴۵/ب؛ برگ ۲۴۵/ج؛ برگ ۴۷/د)

در نسخه (الف) شاعر به جای به کار بردن ضمیر منفصل او به صورت اختصار «درو» به جای «در او» و «وزو» به جای «از او» «بدو» به جای «به او» بکار می‌برد. (برای نمونه فصل سوم از باب دهم، فصل دوم از باب یازدهم)

در گنج شایگان بود الماس، و از گهر الماس پاره‌ای است درو گنج شایگان
(برگ ۱۵/الف؛ برگ ۲۱۹/ب؛ برگ ۱۴/ج؛ برگ ۱۶/د)

ازو آذر پور آزر، تقی وزو دست موسی عمران، کفی
(برگ ۲۳/الف؛ برگ ۲۳۰/ب؛ برگ ۲۰/ج؛ برگ ۲۴/د)

سلامی بدو بیتِ معمور، قایم سلامی بدو سقفِ مرفوع، محکم
(برگ ۲۹/الف؛ برگ ۲۳۳/ب؛ برگ ۲۶/ج؛ برگ ۳۰/د)

به کار رفتن «چار» به جای «چهار» برای مثال: (برای نمونه فصل اول از باب نهم)
چون به پرواز آید از هر سو عقاب چار پر در خروش آیند از هر گوشه زاغان کمان
(برگ ۲۱/الف؛ برگ ۲۲۹/ب؛ برگ ۱۷/ج؛ برگ ۲۲/د)

بکار رفتن واژه «می» به جای «می» یا «کی» به جای «کی» در نسخه الف که بسیار چشمگیر
است: (برای نمونه فصل دوم از باب یازدهم، فصل اول از باب دهم)

به یاد آن لب شیرینِ تُرپوش شکر در مصر کرده، جام می نوش
(برگ ۲۵/الف؛ برگ ۲۳۱/ب؛ برگ ۲۲/ج؛ برگ ۲۶/د)

زورق خور، کی پدید آید که از ابر سیاه قیروان تا قیروان شد غرقه دریای قیر
(برگ ۱۸/الف؛ برگ ۲۱۵/ب؛ برگ ۱۳/ج؛ برگ ۱۹/د)

به کار رفتن «می» به جای «هستم»، مانند ویمی به جای با وی هستم و کیمی به جای کی
هستم که بیانگر ویژگی سبکی قرن هشتم است. (برای نمونه فصل پنجم از باب دهم)

آن لعبت نی زن، من اگر با ویمی زین گونه جگر خسته و غمگین کیمی
لب بر لب نی نهاد و من می مردم در حسرت آنک، کاشکی من نیمی
(برگ ۲۵/الف؛ برگ ۲۳۱/ب؛ برگ ۲۱/ج؛ برگ ۲۶/د)

به کار رفتن «ی» به جای نشانه استمراری «می» مانند خندی و گری: (برای نمونه فصل
چهارم از باب دهم)

دم به دم گری و بر گریه خود خندی گرم هر نفس خندی و برخنده خود گری زار
(برگ ۲۴/الف؛ برگ ۲۳۱/ب؛ برگ ۲۰/ج؛ برگ ۲۵/د)

۲-۶-۱- بکار رفتن افعال با ضمیر متصل مفعولی

برای نمونه برای نمونه فصل چهارم از باب دهم

بر سر پای نشانندت و گردن بزنند همچو خشم شه گردن کش شمشیرگذار
ای شمع اگر سرنفرازی چه کنی ور بر سر نطع سر نبازی چه کنی
سازندت اگر زانک نسوزی چه کنند سوزندت اگر زانک نسازی چه کنی
(برگ ۲۴/الف؛ برگ ۲۳۱/ب؛ برگ ۲۰/ج؛ برگ ۲۵/د)

۲-۶-۲- تشبیهات و تمثیلات

تشبیه و تمثیل صنعتی است که از قدیم‌ترین زمانها در ادبیات آریایی (هند-ایران) مقام شامخی داشته و بنیاد ادبیات هندی و ایرانی بر آن بوده است. خواجه به وفور از این دو صنعت در اشعار خود بهره برده است: (برای نمونه فصل اول از باب نهم، فصل اول از باب چهارم) هفت عضو آسمان از جمله خنجرکشان مرتعش چون برگ بید از جنبش باد سحر (برگ ۲۰/الف؛ برگ ۲۲۹/ب؛ برگ ۱۷/ج؛ برگ ۲۱/د)

تا چه پیش آمد که بلقیس شبستان سپهر گشته است از دیده مردم نهان همچون پری (برگ ۱۸/الف؛ برگ ۲۲۸/ب؛ برگ ۱۰/ج؛ برگ ۲۷/د)

منم جسم مروح جان من دوست تنم روح مجسم جسم من پوست و گرو من گشت، مایی و منی چیست و گر من دوست گشتم، دشمنی چیست (برگ ۱۲/الف؛ برگ ۲۵۵/ب؛ برگ ۹/ج؛ برگ ۲۰/د)

۲-۶-۳-تلمیح

در این اثر شاعر به وفور به داستان‌های گذشته اشاره داشته است از جمله به داستان‌های پیامبران و شاهنامه فردوسی توجه خاصی داشته است، (برای نمونه فصل سوم از باب پنجم) وقتی که طفل بودم هم خرقة بود خضرم و اکنون که پیر گشتم همه دست کودکانم (برگ ۲۴/الف؛ برگ ۲۳۱/ب؛ برگ ۲۱/ج؛ برگ ۲۵/د)

تو ضحاک و مارت از دوش خاست ولی نیش از چشمه نوش خاست (برگ ۲۴/الف؛ برگ ۲۳۱/ب؛ برگ ۲۱/ج؛ برگ ۲۵/د)

۲-۶-۴-صنعت موازنه و ترادف جمله

در این اثر صنعت سجع به وفور دیده می‌شود لیکن موازنه و قرینه و مترادفات زیادتر است، و در واقع مبنای اثر بر آن نهاده شده است، برای مثال: (فصل سوم و چهارم از باب دهم، فصل اول از باب نهم)

ریاضت‌کشی، جام نوشین منوش برهنه رُوی، دلق شمعی مپوش (برگ ۲۴/الف؛ برگ ۲۳۱/ب؛ برگ ۲۱/ج؛ برگ ۲۵/د)

دُرُفشان و روشن چو شمع فلک فروزان و صافی چو جان ملک می‌آذری و آتش کوثری گل‌خُم‌ری و آب اسکندری مُشعشع گلابی چو گلگون عرق مُلَمَّع لُعابی چو میگون شفق (برگ ۲۳/الف؛ برگ ۲۳۰/ب؛ برگ ۲۰/ج؛ برگ ۲۸/د)

موازنه و سجع بالطبع موجب موزونی عبارت می‌شود، چه این دو از مختصات نظم است که نثر آن را عاریه کرده است و علت موزونی نظم و نثر موازنه و سجع است. (بهار ۱۳۷۶: ۷۶۶)

۲-۶-۵- ترکیبات تازی

در قرن هشتم ترکیب مرکب از قبیل ثانی اثنین، از هما فی الغارش، هل اتی، لا فتی، عفا الله و بحر المحيط و بیت الحرام، لیلۃ القدر، یولج الیل، باب الجنان، فصل الخطاب، والله اعلم بالصواب، نون و القلم، صایم الدهری، قایم الیلی، کالافرار... رواج می‌گیرد این ترکیب‌ها به وفور در اشعار خواجه به چشم می‌خورد: (برای نمونه فصل سوم از باب اول، فصل دوم از باب هفدهم، فصل اول از باب دوازدهم، فصل چهارم از باب یازدهم، فصل اول از باب نهم) آن روز که کوس ثانی اثنین زدند دادند مثال إذ هما فی الغارش (برگ ۲/الف؛ برگ ۲۵۲؛ ب؛ برگ ۲/ج؛ برگ ۴/د) آن دسته‌بند لاله بستان هل آتی و آن قلعه‌گیر عرصه میدان لافتی (برگ ۳/الف؛ برگ ۲۵۳؛ ج؛ برگ ۵/د) هم عفا الله مردم چشمم که با این ضعف دل می‌فشاند دم به دم بر چهره زردم گلاب (برگ ۴۱/الف؛ برگ ۲۴۰؛ ب؛ برگ ۴۱/ج؛ برگ ۴۸/د) بحر او بحر المحيط و بیت او بیت الحرام یولج القدرش بود تسبیح، در روز برات یولج الیلش بود اوراد در شبهای تیر گوهر شهوار بحرش هیچ می‌دانی که چیست مدح سلطان جهان والله اعلم بالصواب (برگ ۲۸/الف؛ برگ ۲۳۳؛ ب؛ برگ ۲۵/ج؛ برگ ۳۴/د)

۲-۶-۶- لغات مغولی

لغات مغولی چون: خاقان، بغطاق، بغلتاش، بغتاش، طغرل ترکش... در این اثر نشان دهنده ویژگی سبکی قرن هشتم هجری (سبک عراقی) می‌باشد. (برای نمونه فصل اول و سوم از باب یازدهم)

تُرک من، خاقان نگر در حلقه عشاق او ماه من خورشید بین در سایه بغطاق او (برگ ۲۶/الف؛ برگ ۲۳۲؛ ج؛ برگ ۲۳/ج؛ برگ ۳۰/د) شسمه چین را طلوع از طرف بغتاتش نگر چینیان را بنده بند بغلطاش نگر (برگ ۲۵/الف؛ برگ ۲۳۱؛ ج؛ برگ ۲۲/ج؛ برگ ۳۲/د)

۲-۶-۷- لغات و ترکیبات تازه

مگر به معنی جز، شایدو جای دیگر به معنی و از قضا آمده است. (برای نمونه فصل چهارم از باب یازدهم، فصل اول از باب بیست و سوم)

چنین شنیده‌ام از، مفتی مسائل عشق که مرد پخته نگردد مگر ز باده خام
(برگ ۲۷/الف؛ برگ ۲۳۲/ب؛ برگ ۲۴/ج؛ برگ ۳۲/د)

همدمی کو که برو عرضه کنم قصه شوق هم دل خسته مگر محرم این راز آید
(برگ ۳۱/الف؛ برگ ۲۳۴/ب؛ برگ ۲۹/ج؛ برگ ۳۸/د)

نمی‌رود سخنی بر زبان من هیهات مگر حدیث تو یارب که این سخن چه خوشست
(برگ ۳۲/الف؛ برگ ۲۳۵/ب؛ برگ ۳۰/ج؛ برگ ۳۷/د)

آهیخته از آهیختن یعنی کشیدن، برکشیدن و این لغت در قرن ششم روی به انتشار نهاده است: (برای نمونه فصل اول از باب نهم، فصل دوم از باب دهم، فصل دوم از باب بیست و شش)

در چنان روزی که بردشت نبرد آهیخته بود چون بر اطراف چمن، بید طبر، تیغ و تبر
(برگ ۲۰/الف؛ برگ ۲۲۹/ب؛ برگ ۱۷/ج؛ برگ ۲۸/د)

حالی: لغت عربی به معنی در حال:

اگر کوزه خالی شد از باده حالی بده ساقیا کاسه از سبویم
(برگ ۲۳/الف؛ برگ ۲۳۰/ب؛ برگ ۱۹/ج؛ برگ ۳۲/د)

۲-۶-۸- ترکیبات وصفی و اضافی

ترکیب وصفی یا به عبارت دیگر مطابقت صفت و موصوف و عدد و معدود در جمع و مفرد
(برای نمونه فصل اول و دوم از باب نهم)

صبح صفا ز مطلع اخلاص شد پدید ماه مودت از افق مهر شد عیان
(برگ ۲۱/الف؛ برگ ۲۲۹/ب؛ برگ ۱۸/ج؛ برگ ۲۹/د)

بس که مرغ روح در پرواز بود از سهم تیر شیر شادروان شد از آثار جان‌ها جانور
(برگ ۲۰/الف؛ برگ ۲۲۹/ب؛ برگ ۱۷/ج؛ برگ ۲۱/د)

۲-۶-۹- تتابع اضافات

برای نمونه فصل اول از باب نهم:

بید برگ بوستان کین، که نامش خنجر است در کف گردان شود مانند شاخ ارغوان
(برگ ۲۰/الف؛ برگ ۲۲۹/ب؛ برگ ۱۷/ج؛ برگ ۲۸/د)

روز کین که از سهم نوک ناوک شیرافکن گاو گردون منهزم گردد ز راه کهکشان

(برگ ۲۰ / الف؛ برگ ۲۲۹ / ب؛ برگ ۱۷ / ج؛ برگ ۲۸ / د)

۲- ۶- ۱۰- طرد و عکس

برای نمونه فصل اول از باب پنجم:

من این پیراهنم یا پیرهن من که در معنی تنم جان گشت و جان تن
(برگ ۱۲ / الف؛ برگ ۲۵۵ / ب؛ برگ ۹ / ج؛ برگ ۲۰ / د)

۳- کلیات عقاید خواجهی کرمانی

خواجهی کرمانی مسلمانی متشّرع و پایبند به اصول، به دور از تعصب و یک جانبه نگری و در عین حال مقید به اخلاق و فضایل اخلاقی است. در مذهب- بر اساس آنچه در آثارش پیداست- شافعی مذهب است. او به بسیاری از علوم زمان و به ویژه علوم ادبی، دینی و نجوم آشنایی داشت و در ادب و عرفان بسیار بلند آوازه بود. و آنچه از به کارگیری الفاظ و ترکیبات و معانی تازه و ابتکاری او از مجموعه اشعارش به دست می آید؛ نشان می دهد که او در فن سخنوری استادی کامل بوده و قدرتش در بیان معانی عرفانی و موعظه و حکمت، معجزه آسا است. خواجه در ذکر خصوصیات مذهبی مانند شاعران هم سبک و هم مذهب خود داد سخن برداشته و چشم انداز معنوی و دینی پر از پشتوانه فرهنگی و مذهبی عمیقی را بر حسب باورهای اعتقادی اش بعد از گذشت قرن ها از مرگ تاریخی اش برای خوانندگان اثرش به یادگار گذاشته است. وی با بهره گیری از تفاسیر و روایات و آیات توانسته حق مطلب را به خوبی ادا کند.

ای دیده ز انوار تو موسی، قَبَسِ وی یافته زانفاس تو عیسی، نفسی
روی تو ز بس نهانی و پیدایی در دیده هر کسی و نادیده کسی
ای آنک تو مانی و نمانی [به کسی] کونین ز بوستان صنع تو، خسی
از رایحه لطفت و، انوار جمال عیسی، نفسی یافت و، موسی، قَبَسِ
(برگ ۱۳ / الف؛ برگ ۲۱۲ / ب؛ برگ ۱۵ / ج؛ برگ ۱۷ / د)

شاعر داستان حضرت موسی را یادآور می شود که با دیدن نور در آن بیابان قدرت خدا را مشاهده می کند که تلمیح به آیه قرآن دارد: «إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى» (طه / ۱۰) وی بیان می کند که خداوند به هیچ موجودی شبیه نیست و هیچ کس مانند او نیست او از همه نظرها پنهان است اما همه را می بیند و حضرت موسی و عیسی از قدرت خداوند توانستند به آتش و معجزه زنده کردن مردگان دست پیدا کنند.

مسائل اجتماعی و طبیعت از جمله اموری است که در تمام آثار خواجهی کرمانی بدان توجه شایانی شده است. در این اثر شاعر به موضوعاتی اجتماعی همچون مدایح و افتخارات و مکاتبات و مراسلات، مبارزه و شجاعت، امراض و طب، تهنیت و مرثی... پرداخته است:

- برای نمونه فصل اول از باب دوازدهم، فی المکاتبات والمراسلات:

ز آسمان آمد، کتاب و من بدین عالی کلام بگذراندم ز آسمانش چون دعای مستجاب
بحر او بحر المحيط و بیت او بیت الحرام باب او باب الجنان و فصل او فصل الخطاب
باغ بینش را، خطِ ریحانی او خوش نظر چرخ دانش را، حروف صفحه‌های او شهاب
(برگ ۲۸/الف؛ برگ ۲۳۳/ب؛ برگ ۸۹/ج؛ برگ ۳۵/د)

- فصل سوم از باب پنجم فی المبارزة و الشجاعة:

من آنم که چون بر کشم تیغ تیز برآرم ز روی زمین رستخیز
کباب از دل نره شیران گنم صبحی به خون دلیران گنم
(برگ ۱۴/الف؛ برگ ۲۲۶/ب؛ برگ ۱۰/ج؛ برگ ۱۸/د)

- فصل اول از باب هفدهم بالامراض:

رنجورم و در رنج کسم باور نیست غم می‌خورم و هیچ کسم غمخور نیست
ز آنها که نشسته‌اند بر بالینم دلسوز تر از شمع کسی دیگر نیست
در رنج مرا کز و نه تن ماند و نه توش وز آتش سینه‌ام نه دل ماند و نه هوش
(برگ ۴۱/الف؛ برگ ۲۴۰/ب؛ برگ ۴۰/ج؛ برگ ۴۹/د)

و همچنین به فصول سال و مناسبات هر فصل و توصیف طلوع و غروب، و بیان ویژه گی‌های حیواناتی چون فرس و جمل و... پرداخته است.

- برای نمونه فصل اول از باب هفتم، فی الربیع:

باز، جمشید زمرّد سلبِ زرین^۵ جام خسرو قلعه، قلعی صفت، مینا فام
رفت با طالع فرخنده ز قصر برجیس راند با فرّ فریدون سوی کاخ بهرام
گوشه چتر برافراخت ز ماهی بر ماه کرد یاقوت به خون بره زرینه حسام
(برگ ۱۶/الف؛ برگ ۲۲۷/ب؛ برگ ۱۲/ج؛ برگ ۲۱/د)

- فصل دوم از باب ششم فی الفرس:

آن بحر دم‌کشست ازو دهر پر بخار یا کوه آتشست و ازو بحر^۵ پر شرار
(برگ ۱۵/الف؛ برگ ۲۲۶/ب؛ برگ ۱۱/ج؛ برگ ۲۱/د)

شعر خواجهی کرمانی شعری عرفانی است. مضامین عرفانی در غزلیات وی صریحاً بیان می‌شود. در اشعار این شاعر که بر شاعران بعدی خود مانند حافظ تأثیرگذار هم بوده مبارزه با زهد و ریا و بی‌اعتباری دنیا و صبر، تسلیم را می‌توان دید. رضا قلی خان هدایت او را از مشاهیر عرفان دانسته است (تذکره ریاض العارفین، هدایت، ص ۷۳) وی از مکتب عرفان و تصوف بهره‌ها برده است و بازتاب آن در سروده‌هایش به خوبی مشاهده می‌شود. برخی از قصاید خواجه در منقبت امامان معصوم (ع) است و با وجود توصیف خلفای راشدین، قصاید غرایی در منقبت حضرت علی (ع) دارد. روح مذهب در اکثر اشعار او مشخص است و معانی حدیث و اخبار و تفسیر بسیار دارد. در قصاید عارفانه از سبک سنایی و عراقی پیروی کرده است. عشق و شیفتگی او به شاهنامه، فردوسی و فرهنگ و هنر ایران در مواردی ابراز شده است و در برابر مقام نظامی هم کمال فروتنی دارد. (خمسه خواجهی کرمانی، خواجهی کرمانی، ص ۲۸ و ۷۱۴)

با بررسی بر روی کتاب مفاتیح القلوب و مصابیح الغیوب دریافته‌ایم که شاعر در این اثر چنان ماهرانه اشعار ناب و نویافته خود را از میان تمام آثار خود گلچین کرده و در کنار هم قرار داده است که نه تنها چیرگی و قدرت شاعر را نشان می‌دهد بلکه توانسته است با این کار به طور برجسته و دقیق به تمام نکات اخلاقی و عرفانی بپردازد و مخاطب خود را با بیان نکاتی چون ترک خود بینی و زهد و ریا و صبر در راه وصال به معشوق... باندنای آرمانی نزدیک کند.

شایان ذکر است این اثر برخلاف آثار گذشته خواجه همچون گل و نوروز که منظومه‌ای عاشقانه، روضه الانوار که منظومه‌ای عرفانی است و یا همچون همایون که منظومه‌ای حماسی است تنها به یک موضوع خاصی اشاره نکرده است این اثر آمیخته‌ای از مطالب و مفاهیم فکری شاعر و گزیده‌ای از تمام آثار این شاعر گرانقدر است.

دیدگاه خواجهی کرمانی در کتاب مفاتیح القلوب و مصابیح الغیوب در باب توحید همچون نظر و دیدگاه عرفای پیش از خود است؛ (در این پژوهش به ذکر سه اصطلاح عرفانی پرداخته شده است. شرح بیشتر این مبانی پژوهش دیگری می‌طلبد) وی در ابتدای کتاب در باب اول به بیان توحید پرداخته است و ابتدا صفات حق تعالی را بر می‌شمارد.

از نظر خواجهی کرمانی توحید به مراتبی تقسیم می‌شود وی، وجوه یا مراتب توحید را بر می‌شمارد که عبارت است از: توحید علمی، توحید افعالی، فنا و وحدت شهود. خواجهی

کرمانی امکان دست‌یابی به توحید واقعی را غیر ممکن و هر گونه ادعا را کذب و غیر واقعی می‌داند.

مرتبه اول؛ توحید علمی: اولین مرحله از توحید از نظر خواجو یکی گفتن حق است. او در این تعریف، بر اساس ظواهر آیات و احادیث حکم کرده است و معمولاً این مرحله از توحید را در جواب مردم عادی بیان می‌کرده و از نظر او، این مرحله توحید، خاص عوام بوده است. او بر پایه آیات سوره اخلاص، توحید را این گونه شرح می‌دهد: (برای نمونه فصل اول از باب اول)

بسم بسم مَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَ مَنْ تَقْدُسُ بِالْعِزِّ وَالْجَلَالِ	القادر الفرد القديم المفضل صَنِيعٌ لَفْظِي وَ زَيْنٌ مَعْنَاهُ
---	---

سُبْحَانَ مَنْ تَفَرَّدُ بِالْجُودِ وَالْجَمَالِ
(برگ ۶/الف؛ برگ ۱/ج؛ برگ ۲۵۲/ب؛ برگ ۴۰/د)

مرتبه دوم توحید افعالی: مرتبه دوم توحید که از نظر خواجوی کرمانی آن هم باز بسته به علم و معرفت است، توحید افعالی یا "یکتا دانستن حق" است. بر خلاف مرتبه نخست که توحید علمی است؛ این مرتبه، توحید عملی است؛ یعنی انسان همه چیز را از خدا بداند و همه افعال را فعل او بداند و در واقع این مرتبه، حاصل و نتیجه مقام قبل، یعنی مرتبه علمی است.

سُبْحَانَ مَنْ يُسَبِّحُهُ الرَّمْلُ فِي الْقَفَارِ يا باری البرایا یا ذاری الذراری ای به قدرت، سنگ تا لعل بدخشان ساخته ای نهاده، خشت زر، بر روزن سیمین بام ای مقیمان درت را عالمی در هر دمی ای رهبر شب‌روان افلاک	سُبْحَانَ مَنْ تَقَدَّسَهُ الْخَوْتُ فِي الْبِحَارِ يا راعی الرعايا، يا مجرى الجوارى ماه را منجوق این بیرون ایوان ساخته وی فکنده، چین شب در گیسوی مشکین شام رهروان راه عشقت، هر دمی در عالمی جدول کش روزنامه خاک
---	---

(برگ ۶/الف؛ برگ ۱/ج؛ برگ ۲۵۲/ب؛ برگ ۴۰/د)

مرتبه سوم فنا: فنا از عالی‌ترین مفاهیم و مباحث عرفان اسلامی و از دیدگاه خواجوی کرمانی یکی از مراتب توحید خاص است که سالک در جهت رسیدن به حق، از خود و صفات خود خالی شده و سراسر وجود خویش را سرشار از صفات حق مطلق می‌یابد.

آن نیست، که هست، داخل عالم ما و آن هست، که نیست، غافل از عالم تو

روح مَلْکی، ساجد و مسجود تویی نفس فَلَکی، عابد و معبود تویی
در راه هوای تو، بسر سیرکنان ذرات جهان، قاصد و مقصود تویی
پیری دیدم، جمله وِردش، یا هو گفتیم بگو تو کیستی؟ گفتا هو
گفتیم که لاله را معنی چیست گفتا نشنیدم ز کس، الا هو
(برگ ۶/الف؛ برگ ۱/ج؛ برگ ۲۵۲/ب؛ برگ ۴۰/د)

به نظر می‌رسد اعتقاد خواجوی کرمانی در باب توحید بسیار به مکتب بغداد و پیر آن جنید بغدادی شبیه می‌باشد.

خواجوی کرمانی بعد از باب توحید به بیان حقیقت و نصیحت پرداخته است. وی حقیقت را تجلیات مختلف حق دانسته است که در طی سیر و سلوک عرفانی بر سالک نمایان می‌شود. از دیدگاه وی برای رسیدن به حقیقت ابتدا باید از این دنیای فانی رها شد؛ زیرا منزلگاه انس انسان جایگاهی پاک و مقدس یعنی مقام وصول به حق است. (برای نمونه فصل اول از باب دوم)

ای سرور خرامندهٔ بستانِ حقایق آزاد شو از، سبزهٔ این سبزِ حدایق
منزلگاه انس تو، سراپرده قدس است تا چند شوی ساکن این تیرهٔ مضایق
رخش امل از عرصهٔ تقلید، برون ران تا چند زنی بر سر میدانِ حقایق
(برگ ۸/الف؛ برگ ۲۵۳/ب؛ برگ ۳/ج؛ برگ ۱۰/د)

ماهیت عرفان عاشقانه خواجوی کرمانی مخالفت با ریاکاری است، در نگرش عاشقانه، تصوف بر اساس مبانی شرع و تزکیه نفس و اعراض از دنیا برای وصول به حق و سیر به طرف کمال بنا شده است و هدف خواجو رسیدن به این نوع تصوف عاشقانه راستین است نه تصوف ریاکارانه صوفیان ظاهر پرست. وی در فصل دوم از باب چهارم با صوفیان ظاهر پرستی که ادعای مسلمانی دارند مقابله کرده آنها را به عنوان صفدران صوفی نام معرفی می‌کند (برای نمونه فصل سوم از باب چهارم)

مهر سلمی و رزی و دعوی سلمانی کنی کین مردم دین‌شناسی و مسلمانی کنی
با پری رویان به خلوت روی در روی آوری خویش را دیوانه سازی و پری خانی کنی
حذر از صفدران صوفی نام با صف و صوفشان صفای تمام
صف شکافان رزمگاه جدال نقش بندان کارگاه خیال
خرقه‌پوشان حلقهٔ تشویر جرعه نوشان ساغر تزویر
ناتراشیده‌گان موی تراش برخروشندگان سینه خراش

سالکان ره خطا و زلل ساکنان در دغا و دغل
شهریاران کشور تلبیس شهسواران لشکر ابلیس
(برگ ۱۲/الف؛ برگ ۲۵۵/ب؛ برگ ۸/ج؛ برگ ۸۵/د)

خواجوی کرمانی در فصل اول از باب چهاردهم در بیان محبت و وفا، محبت را عشق لا یتناهی می‌داند که پایانی ندارد و تا روز مرگ از عاشق جدا نمی‌شود: (برای نمونه فصل اول از باب چهاردهم)

گرچه روزی به نهایت رسد ایام بقا فی الهوی لا تتناهی طرق العشاق
ز خوابگاه عدم چون به حشر باز نشینم بر آستان که همان خاک آستان تو باشم
در آن نفس که مرا از لحد بر انگیزند حدیث عشق تو باشد نوشته بر کفتم
مرا از مهر رخت کی ملال خواهد بود که عشق لم یزل و لایزال خواهد بود
در آن زمان که امید بقا خیال بود خیال روی تو هم در خیال خواهد بود
به حق صحبت و یاری که چون روم در خاک بود هنوز مرا میل صحبت یاران
کی زلدم برون روی زانک چون من نبوده‌ام عشق تو بده است و بس در دل به جان تو
(برگ ۳۵/الف؛ برگ ۲۳۶/ب؛ برگ ۳۳/ج؛ برگ ۵۵/د)

خواجو با بیانی شیوا و نو آور در باب شوق در فصل دوم به بیان فراق پرداخته است وی دوری از یار را همچون جدا شدن جان از تن می‌داند؛ زیرا از دید وی فراق از عشق امکان پذیر نیست و تنها مرهم عاشق رسیدن به یار است. شاعر در ابتدا اشاره می‌کند که هرگز در خاطرش فراق یار را تصور نمی‌کرد هرچند که به بی‌وفایی زمان یقین داشت. (برای نمونه فصل دوم از باب سیزدهم)

به بی‌وفایی دور زمان یقین بردم ولی نبود فراق تو در گمان ما را
فراق جان ز تن آن لحظه باشد که یاری دور می‌ماند ز یاری
(برگ ۳۲/الف؛ برگ ۲۳۵/ب؛ برگ ۲۸/ج؛ برگ ۳۶/د)

خواجوی کرمانی در باب پایانی کتاب مفاتیح القلوب و مصابیح الغیوب، به بیان تسلیم پرداخته است از دید وی سالک در راه حقیقت باید خود را در مقابل معشوق تسلیم و جان خود را در راه معشوق دهد و خاک راهش را همچون سرمایه بر دیدگان کشد و حتی سر از فرمان او بر نتابد. سالک برای رسیدن به آرامش باید بداند همیشه در محضر حق حاضر است و آرامش او در گرو تسلیم و رضا در برابر حق است.

گر به جان قانع شود در پایش افشانم روان	کآنچه در دستت حالی نیم جانی بیش نیست
سرمه دیده ز خاک ره دربان سازد	هر کرا صحن سراپرده سلطان باید نیست
گرم چون قلم تیغ بر سر زند	نه پیچم سر ز خط فرمان او
گر ز دست او دلم از پا در آید کو درای	ار ز پای او بمیرم سر بر نگیرد کو بگیر
دست در دامن تسلیم و رضا باید زد	اگر از پای در آرد گنه کاران را

(برگ ۲۵۲/ب؛ برگ ۶۷/ج؛ برگ ۴۱/د)

۴- نتیجه

در این مقاله پس از بررسی نسخه‌ها دریافتیم که «مفاتیح القلوب و مصابیح الغیوب» کتابی است منظوم در قالب مثنوی که شامل بیست و هشت باب و پنج فصل است؛ از این اثر تنها چهار نسخه در کتابخانه‌ها شناسایی شده است فهرست بابها و فصل‌های مشتمل بر آن چهار موضوع اصلی را در برمی‌گیرد که عبارتند از: ۱- عرفان؛ ۲- دین؛ ۳- مسائل اجتماعی؛ ۴- طبیعت. در مباحث عرفانی به موضوعات خاصی چون توحید، حقیقت و نصیحت، اقطاب و اوتاد، عشق، محبت و وفاء، وصال... پرداخته است وی با بهره‌گیری از آیات و روایات قرآنی توانسته حق مطلب را بخوبی ادا کند. وی در اشعار خود با هر گونه زهد و ریا مبارزه کرده؛ زیرا ماهیت عرفان عاشقانه خواجهی کرمانی مخالفت با ریاکاری است، وی در نگرش عاشقانه خود، تصوف را اساس مبانی شرع و تزکیه نفس و اعراض از دنیا برای وصول به حق و سیر به طرف کمال، دانسته است و در بحث از دین به منقبت پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار و خلفا راشدین، به طور اخص پرداخته شده است. مسائل اجتماعی مطرح شده در این اثر شامل موضوعاتی همچون مدایح و افتخارات و آنچه که در خور مدح و افتخارات می‌باشد، فسق و معاشرت، مکاتبات و مراسلات، امراض و طب، تهنیت و مراثی...، است شاعر عالی قدر بخشی از اثر خود را اختصاص به طبیعت داده و از فصلهای سال و مناسبات هر فصل سخن رانده است او همچنین به توصیف طلوع و غروب، و بیان ویژگیهای حیواناتی چون فرس و جمل و... پرداخته است.

پس از بررسی بر روی این اثر برجسته خواجهی کرمانی «مفاتیح القلوب و مصابیح الغیوب» بر اساس چهار نسخه الفبایی شده دریافتیم که سبک این اثر کاملاً با بقیه آثار این شاعر فرق دارد زیرا اولاً که وزن کل شعر متناسب با موضوع به کار رفته در هر باب متفاوت است یعنی شاعر در چند جا سه بیت از یک غزل با وزن یکسان می‌آورد و بعد از آن با یک تک بیتی

یا چند بیت دیگر که از نظر وزن و قافیه جدا است می‌آورد که این کار را کمتر شاعری بر روی آثار خود انجام داده است.

سبک نوشتاری نسخه‌ها با هم متفاوت است. تا حدودی سبک نوشتاری نسخه الف و د با هم یکسان ولی با نسخه ج و ب در بعضی موارد متفاوت است. مثلاً در نسخه ب وج خورشید را به صورت خورشید و حیات را به صورت حیوة و ... نوشته میشود اما در نسخه الف و د به صورت خورشید آمده است.

از نظر سبک ادبی وفور تشبیه و ترکیبات وصفی و اضافی در این اثر چشمگیر است. هم چنین به کاربردن تتابع اضافات از ویژگی بارز آن است. لغات تازه و ترکیبات تازی به ویژه لغات مغولی که از ویژگی اصلی سبک عراقی است در این اثر دیده میشود.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- از حافظ شیرین سخن، معین، محمد (۱۳۷۸)، به‌اهتمام: مهدخت معین، تهران: صدای معاصر.
- ۳- اطلس خط، فضایی، حبیب‌الله (۱۳۶۲)، چاپ دوم، اصفهان: مشعل اصفهان.
- ۴- الفهرست، ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۸۱)، مترجم محمد رضا تجدد، تهران: اساطیر.
- ۵- تاریخ مختصر خط و سیر خوشنویسی در ایران، علی، راهگیری، (۱۳۴۹)، تهران: مشعل آزادی.
- ۶- تذکره ریاض العارفین، رضاقلی خان، هدایت (۱۳۰۵)، تهران: کتاب فروشی وصال.
- ۷- «خوشنویسی در جهان اسلام»، ذابح، بوالفضل (۱۳۶۴)، دانشنامه جهان اسلام، فصلنامه هنر، ش ۸ (بهار - تابستان)
- ۸- خمسة خواجوی کرمانی، خواجوی کرمانی، ابوالعطا (۱۳۷۰)، تصحیح سعید نیاز کرمانی، کرمان: دانشگاه شهید باهنر.
- ۹- دایره المعارف بزرگ اسلامی، کاظم موسوی بجنوردی (۱۳۷۴)، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی
- ۱۰- دایره‌المعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی، زندیان، فاطمه و نورالله مرادی (۱۳۸۵)، «کاغذ»، ج ۲، ص ۱۳۰۶-۱۳۰۸.
- ۱۱- دیوان غزلیات خواجوی کرمانی، محمدبن علی (۱۳۸۹)، به کوشش حمید مظهری، تصحیح و مقابله سمیه عرب پور، کرمان: خدمات فرهنگی کرمان.

- ۱۲- «کاغذ در نسخه شناسی و کتاب‌پردازی نسخ خطی» (آینه میراث) عظیمی، حبیب‌الله (۱۳۸۷)، ویژه نامه نسخه شناسی. ۱. ش ۴۲: ۱۶۱-۱۸۵.
- ۱۳- گلستان هنر، منشی قمی، احمد بن حسین (۱۳۵۵)، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۴- مبانی نشر، آذرنگ، عبدالحسین (۱۳۸۱)، ویرایش ۳. تهران: سمت
- ۱۵- میناگر عشق: شرح موضوعی مثنوی معنوی، زمانی، کریم (۱۳۸۲)، تهران: نی.
- ۱۶- وجوه قرآن، تفلیسی، حبیب بن ابراهیم (۱۳۵۹)، تصحیح مهدی محقق. تهران: دانشگاه تهران
- ۱۷- فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، سجادی، سید جعفر (۱۳۷۰)، تهران: کتابخانه طهوری.
- ۱۸- مقدمه ای بر مبانی تصوف و عرفان، سجادی، سید ضیاء الدین (۱۳۸۰)، تهران: سمت.
- ۱۹- یادداشت‌هایی در زمینه فرهنگ و تاریخ، یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۱)، تهران: سخن
- ۲۰- هزار مزار، شیرازی، علی بن جنید (۱۳۶۴)، به اهتمام نورانی وصال، شیراز: کتابخانه احمدی.